

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه



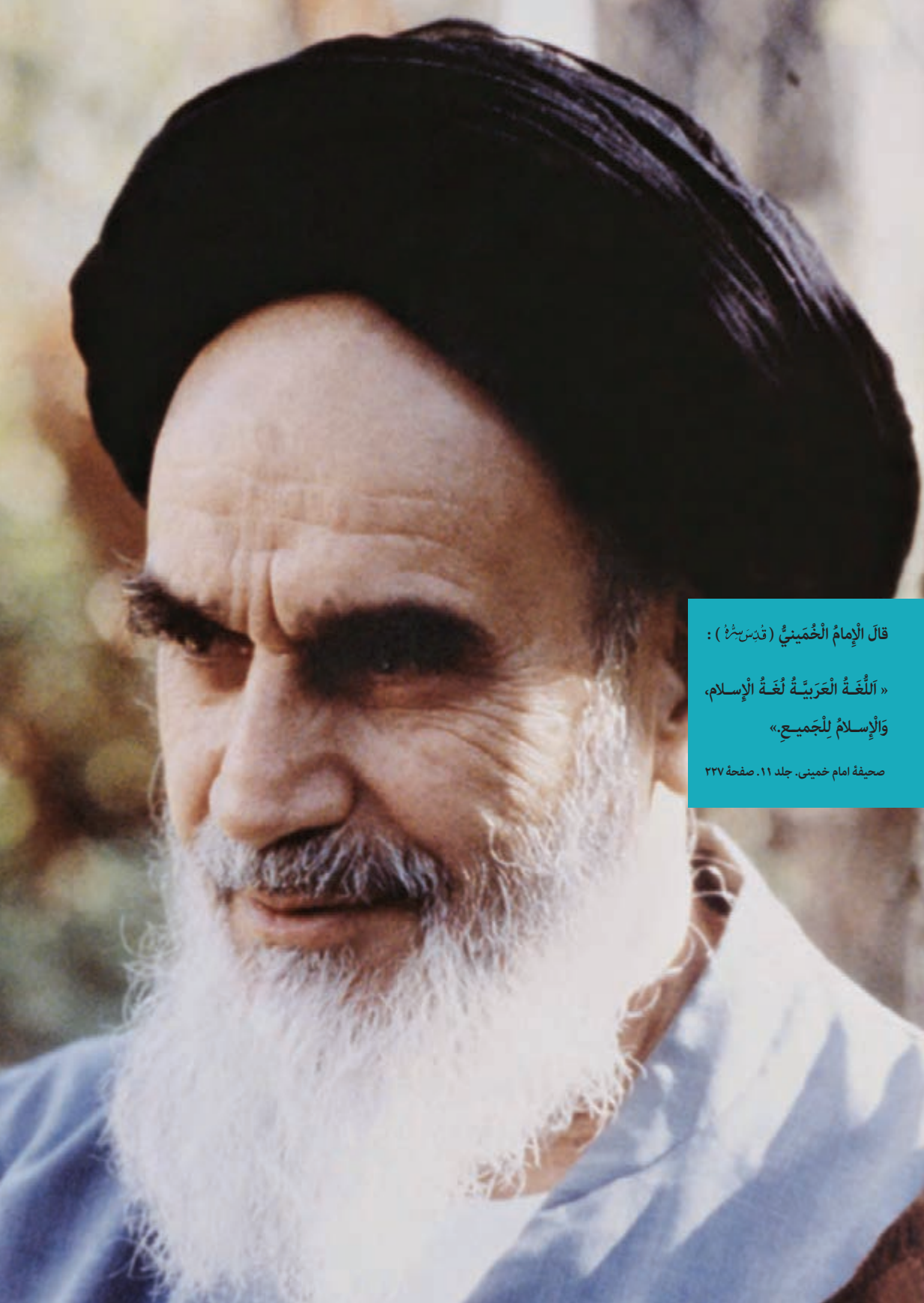


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۷
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- عادل اشکیوس، علی چراغی، اباذر عیاجی و حمید محمدی (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - الهام جعفرآبادی، حسین قاسم پور اقدم و مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ دهم ۱۴۰۵

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۹۰-۰

ISBN: 978.964.05.2790.0



قال الإمام الخميني (قدس سره) :

«اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ نِعَّةُ الْإِسْلَامِ،

وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

صحيفة امام خميني، جلد ١١، صفحة ٢٢٧

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرُسُ

بیشگفتار الف

أَلَدْرُسُ الْأَوَّلُ ۱۱

مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ + إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ + حِوَارٌ فِي السُّوقِ

أَلَدْرُسُ الثَّانِي ۱۷

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

أَلَدْرُسُ الثَّالِثُ ۳۱

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ + أَصْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدْوَانُهُ + حِوَارٌ فِي الْمَلْعَبِ

أَلَدْرُسُ الرَّابِعُ ۴۷

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ
الْمُضَارِعِ (۱)

أَلَدْرُسُ الْخَامِسُ ۶۳

الْصَّدْقُ + الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ + حِوَارٌ، شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ

أَلَدْرُسُ السَّادِسُ ۷۵

إِرْحَمُوا ثَلَاثًا + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

أَلَدْرُسُ السَّابِعُ ۸۹

لَا تَقْنَطُوا + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است. کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایه یازدهم پیش از این، با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکُمُ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی نیست؛ بلکه هدف در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).

عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی از ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف‌الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد

بودنِ معدود یازده تا نود و نه. در معرّفی عدد معطوف، ویژگی معدود آن مدّ نظر نیست و فرق اربعون و اربعین در درس ششم پایه دهم بیان شده است.

تشخیص المَحَلّ الإعرابي (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف‌الیه، جار و مجرور) و تشخیص اعراب اسم‌های معرب هدف است.

تشخیص و ترجمه فعل مجهول و تشخیص فاعل و نایب فاعل در حالت اسم ظاهر، نون وقایه، تشخیص معرب و مبنی در حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

در این کتاب، تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است؛ به عنوان مثال، دانش‌آموز باید یاد بگیرد که «تَخَرَّجْتُمْ» فعل ماضی جمع مذکر مخاطب است، تا بتواند مضارع، امر و مصدر آن را بشناسد و درست ترجمه کند؛ البته اگر فعل «مفرد مذکر غایب» را برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن حفظ کند، اشکالی ندارد. اما صرف چهارده صیغه این افعال به روش متعارف از اهداف نیست؛ بلکه هدف شناخت و ترجمه آنها در جمله است. معلّم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب از وزن آنها استفاده کند. (اِسْتَفْعَلْ، يَسْتَفْعِلْ، اِسْتَفْعَلْ، اِسْتَفْعَلْ).

دانش‌آموز باید «نَمَّ» را در «فَعَلْتُمْ» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، اَخْرَجْتُمْ، اِسْتَخْرَجْتُمْ.

آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ زیرا متنوع و گسترده‌اند و در یک ضابطه قرار نمی‌گیرند؛ مثلاً اگر بگوئیم باب افعال اغلب برای متعدّی ساختن فعل لازم است، با افعال بسیاری روبه‌رو می‌شویم که با بودن آنها به این باب، نتیجه معکوس می‌دهند؛ مانند عَرَضَ، یعنی عرضه کرد که متعدّی است؛ و اَعْرَضَ، یعنی روی‌گردان شد که فعل لازم است. اَسْرَعَ: شتافت، اَفْلَحَ: رستگار شد، اَقْبَلَ: جلو آمد، و... .

در همه کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. تعداد تمرینات هر درس، حداکثر شش مجموعه تمرین است.

۳ متن درس اوّل با عنوان مواظِ قِيَمَةِ آراسته به آیات ۱۷ تا ۱۹ سورة لقمان است. اندرزه‌های لقمان حکیم به فرزندش که برای جوانان این مرز و بوم ارزشمند است و دل و جان آنان را صفا می‌بخشد. قواعد درس اوّل شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است.

۴ موضوع متن درس دوم، آرایه ادبی تلمیع است. دو ملّمع از سروده‌های حافظ لسان الغیب و شیخ اجل سعدی در درس آمده است. هدف این است که در کنار خواندن متون منظوم دلنشین، دانش‌آموز را با این حقیقت روبه‌رو سازیم که زبان و ادبیات فارسی و عربی پیوندی ناگسستنی دارند و سرایندگان شیرین سخن ایرانی، زبان عربی را به عنوان زبان فرهنگ و تمدّن اسلامی می‌شناختند؛ از این رو، در سروده‌های پارسی از عبارت‌های عربی بهره می‌بردند و این نشانگر علاقه و توانمندی آنان در تسلّط به زبان عربی است.

قواعد درس دوم، درباره شناخت و ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه است.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های آفرینش خداوند است. اندیشیدن در آفریده‌های خدا، در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پرچوش و خروش جوانی دانستنی‌هایی شنیدنی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس می‌شود. متن «مَطَرُ

السَّمَكِ» و «هَذَا خَلَقَ اللَّهُ» در پایه دهم نشان داد که دانش‌آموزان چنین متونی را دوست دارند و از سوی دیگر در روایات دینی ما به تفکر در آیات خدا بسیار سفارش شده است.

قواعد این درس درباره اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوه ترجمه ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم از اهداف نیست.

۶ متن درس چهارم، درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. بخشی در ادامه متن درس آمده است که تنها برای مطالعه است و از آن سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری درباره معربات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ مِنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. مُحَمَّدُ التَّوْنِجِي. مكتبة لبنان ناشرون.

ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین السیوطی (برگردان محمدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار. واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.

الْمُهْدَبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال الدین السیوطی. مكتبة مشكاة الإسلامية.

قواعد درس چهارم، دو بخش است: بخش اول درباره ترجمه درست اسم معرفه و نکره می‌باشد که به دو نوع معرفه، یعنی معرفه به «ال» و «اسم عَلَم» پرداخته است.

بخش دوم درباره ترجمه فعل مضارع همراه حروف پرکاربرد «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لَيْ، حَتَّى» است. در این بخش، آموزش اعراب اصلی و فرعی و اعراب فعل مضارع منصوب، هدف نیست.

۷ متن درس پنجم، داستانی در ستایش راستگویی است. در متن درس، داستان کوتاهی ذکر شده است. این داستان برای دانش‌آموزان دلپسند و آراسته به سخنان بزرگان دین است. اندرز مستقیم کمتر تأثیر دارد. شیوه غیر مستقیم به باور کارشناسان مؤثرتر است.

دانش‌آموز در قواعد درس پنجم با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود.

۸ متن درس ششم، اشاره به یک داستان تاریخی است. داستان دختر حاتم طائی به نام سَفَانه که با دیدن رفتار والای پیامبر اسلام ﷺ جذب اسلام می‌شود. دانش‌آموز با خواندن این داستان با حقایق زیبا و افتخار آفرین در تاریخ اسلام آشنا می‌شود.

قواعد درس ششم، درباره معانی حروف «لَمْ، لَ و لَا» است. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل مضارع و اعراب اصلی و فرعی از اهداف نیست. دانش‌آموز این رشته، فقط دو ساعت در هفته درس عربی دارد؛ لذا امر تدریس با توجه به زمان محدود صورت می‌گیرد.

۹ متن درس هفتم، درباره امید به زندگی است. گاهی برخی به دلایلی دچار ناامیدی می‌شوند. خواندن زندگی نامه بزرگانی چون سکاکی، فارابی، آذریزی و انیشتین و کسانی که با وجود معلولیت، ناامید نشدند و چنین کسانی ثابت کردند که «معلولیت، محدودیت نیست.» موجب تقویت روحیه خواننده شده و در نگرش و اندیشه فرد تأثیر گذار است.

قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ناقص «كَانَ، صَارَ، لَیْسَ، أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم و خبر این افعال نیز آموزش داده شده است. اما تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر است و تشخیص اسم افعال ناقصه در حالت ضمیر هدف نیست.

۱۰ **نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست.** هرچه لازم بوده در کتاب آمده است،

یا سال بعد خواهد آمد. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است.

۱۱ یکی از دانش‌آموزان با صدای رسا قواعد را در کلاس بخواند. آن‌گاه هر جا لازم شد در خلال خواندن، سؤالاتی را از دیگران بپرسیم. این پرسش موجب می‌شود دانش‌آموزان بیشتر دقت کنند و در وقت صرفه‌جویی نمایند. با اتمام قرائت بخش قواعد، از دانش‌آموزان می‌خواهیم تا اشکالاتشان را مطرح کنند.

۱۲ تحلیل صرفی، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل درست‌خوانی نشود. برای مثال، در بخش تحلیل صرفی کافی است که دانش‌آموز در برخورد به کلمه‌ای مانند مُحْسِن تشخیص دهد که اسم فاعل و به معنای نیکوکار است. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۳ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب، معنای کلمه، بیرون از جمله خواسته شده است؛ جهت تسهیل در آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل برطرف می‌شود.

۱۶ کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.

۱۷ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

برای همه همکاران آرزوی موفقیت داریم.

اگر تمایل دارید از نظرات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق رمزیننه سریع پاسخ پیغام بگذارید.



نظر سنجی کتاب درسی

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان با این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامه چهار کتاب پیشین است. آنچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید، در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان، یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، و بسیاری از موارد جزء اهداف آموزشی زبان آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر بسیار است که دانش آموز برای پاسخ‌دهی نیاز به وقت بیشتری دارد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه در جهت خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند.

برای یادگیری هر زبانی باید از شیوه تکرار و تمرین استفاده کنیم. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

در صفحه آغازین هر درس یک رمزینه سریع پاسخ وجود دارد که با اسکن کردن آن به فیلم آموزشی و کتاب گویای آن درس دسترسی خواهید یافت.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و سؤالات آنها تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب هیچ نیازی به کتاب کار ندارد و تهیه کتاب کار، موجب لطمه خوردن به روند آموزش خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



خَيْرُ مَنْ خَيْرِ فاعِلُهُ.

الْإِمَامُ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهتر از خوبی، انجام دهنده آن است.

لُقْمَانُ الْحَكِيمُ كَانَ رَجُلًا حَكِيمًا، ذُكِرَ فِي الْقُرْآنِ وَ قَدْ عَاصَرَ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُودَ وَ عُرِفَ بِالْحَكِيمِ. وَصَايَا لُقْمَانَ هِيَ إِحْدَى الْقِصَصِ الْقُرْآنِيَّةِ الَّتِي تُشِيرُ إِلَى الْحِكْمَةِ الَّتِي وَهَبَهَا اللَّهُ إِلَيْهَا، ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ وَ تُعَدُّ حِكْمُهُ مِنْ أَعْظَمِ الْحِكَمِ وَ الْمَوَاعِظِ، وَ حَسَبَ كُنْهِ التَّفْسِيرِ أَنَّ لُقْمَانَ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ قِيلَ أَنَّهُ كَانَ رَاعِيًا، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَنَّ عَلَيْهِ بِالْحِكْمَةِ.

إِشْتَهَرَ لُقْمَانُ بِوَصَايَاهُ الَّتِي أَوْصَاهَا لِابْنِهِ؛ أَهَمُّ هَذِهِ الْوَصَايَا قَوْلُهُ لِابْنِهِ: ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾. ثُمَّ قَالَ لَهُ: ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾. وَ مِنْ وَصَايَاهُ الْقِيَمَةِ أَيْضًا قَوْلُهُ لِوَلَدِهِ: ﴿وَلَا تَصْعَرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾، وَ مَعْنَاهُ أَنْ لَا تَتَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ، وَ مِنْ وَصَايَاهُ كَذَلِكَ: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾، يَنْهَاهُ عَنِ التَّبَخُّرِ فِي الْمَشْيَةِ. ثُمَّ قَالَ لَهُ: ﴿وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ يَعْنِي إِذَا تَكَلَّمْتَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ؛ فَإِنَّ مِنْ أَرْفَعَ الْأَصْوَاتِ وَ أَنْكَرِهَا لَصَوْتُ الْحَمِيرِ. كَمَا أَوْصَى وَلَدَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ تَجَنُّبِ الْكِذْبِ وَ الْأَكْلِ عَلَى شَيْءٍ. فَهَذَا مِمَّا ذَكَرَهُ اللَّهُ عَنْ لُقْمَانَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْحِكَمِ وَ الْوَصَايَا النَّافِعَةِ.



اَغْضَضُ مِنْ صَوْتِكَ	صدایت را پایین بیاور (عَضَّ، يَغْضُضُ)	عَاَصَرَ	معاصر بود (مضارع: يُعَاَصِرُ)
اِقْصِدْ	میان‌ه‌روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)	عَرَفَ بِـ	معروف بود به ...
اَقِمْ	بر پای دار «اَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار.» (اَقَامَ، يُقِيمُ)	فَخَّور	فخر فروش ≠ متواضع
اَنْكَرَ	زشت‌تر، زشت‌ترین = اَقْبَحَ	قَيِّمَ	ارزشمند
اِنَّهٗ	باز دار ← (نَهَى، يَنْهَى)	قِيلَ اَنْ	گفته شد که ...
اَوْصَى	سفارش کرد (مضارع: يوصي)	لَـ	بی‌گمان (حرف تأکید)
اَوْمَرُ	دستور بده «و + اَوْمَرُ = وَ اَمْرُ»	لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ	با تکبر رویت را برنگردان (مضارع: يُصَعِّرُ)
اِيَّاهُ	به او	لَا تَمْشِ	راه نرو (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)
تَبَخَّرُ	فخر فروشی	مُخْتَال	خودپسند
تَجَنَّبَ	دوری کردن	مَرَحًا	شادمانه و باناز و خودپسندی
تُشِيرُ	اشاره می‌کند «أشارَ: اشاره کرد»	مَشْيٍ، مِشْيَةٍ	راه رفتن
تُعَدُّ	به‌شمار می‌آید	مُنْكَرٌ	کار زشت و ناپسند
حَمِيرٌ	خرها «مفرد: حِمَارٌ»	مَنَّ	نعمت داد (مضارع: يَمُنُّ)
خَدَّ	گونه	وَهَبَ	بخشید (مضارع: يَهَبُ)
راعي	چوپان	يَعِظُ	موعظه می‌کند (ماضی: وَعَظَ)
شَبَعَ	[حالت] سیری		

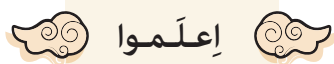
✓ x



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.



- ۱- مَعْنَى ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ أَنْ تَتَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ.
- ۲- يَجِبُ أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ.
- ۳- عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.
- ۴- قَدَّمَ لُقْمَانُ الْحَكِيمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةً.
- ۵- الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.



إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

- اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:
- گبیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَنُ: خوب أَحْسَنُ: خوب‌تر، خوب‌ترین
- آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروبَّا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.
- آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.
- آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ **أَعْلَى** مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند **بلندتر** از کوه دناست.
 جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ **أَعْلَى** جِبَالِ إِيْرَان. کوه دماوند **بلندترین کوه‌های** ایران است.
 جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ **أَعْلَى** جَبَلٍ فِي إِيْرَان. کوه دماوند **بلندترین کوه** در ایران است.



أَكْبَرُ الْعَيْبِ، أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
 أَحَبَّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین أَقَلَّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر
 «اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛
 مثال: فاطمة أَكْبَرُ مِنْ زینب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِل جمع أَرْدَل و أَفَاضِل جمع أَفْضَل است).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل حرف جرّ «مِنْ» بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ)، معنای «برتر» دارد؛ مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگتر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سوره بقره بزرگترین سوره در قرآن است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ سَيَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

۲ أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ^۱ السَّكِينَةُ^۲ مَعَ إِيْمَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورتِ «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ. الْإِمَامُ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ

بِهْتَر از خوبی انجام دهنده‌اش است و زیباتر از زیبا گوینده‌اش می‌باشد.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- الرَّجُل: انسان، مرد ۲- السَّكِينَةُ: آرامش

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

۱ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹

۲ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدَر: ۳

۳ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

۴ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى^۲ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- آهدی: هدیه کرد

۱- حَيٍّ: بشتاب

لَيْلَةُ الْقَدْرِ
خَيْرُ مِزَانِ الشَّهْرِ

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْأَيَّتَيْنِ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَجَادِلْهُمْ^۱ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ^۲ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾
النَّحْل: ۱۲۵

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ الْأَنْعَام: ۱۷

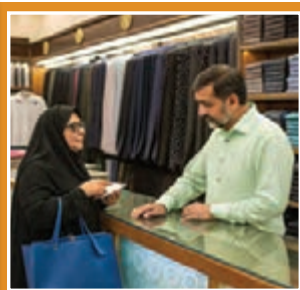
۳ كَانَتْ مَكْتَبَةٌ «جُنْدِي سَابور» فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار (في السوق)

بائع الملابس	الزائرة
وَعَلَيْكُمْ السَّلَام، مَرَحَباً بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُّونَ أَلْفَ دِينَار.	كَمْ سِعْرُ ^١ هَذَا الْقَمِيصِ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ دِينَار. تَفَضَّلِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِيٌّ.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ دِينَار.	بِكَمْ سِعْرٍ هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟
أُخْتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ ^٢ .	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
مِثَّتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ دِينَار. اِدْفَعِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ ^٤ مِثَّتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا.	رَجَاءً، أَعْطِنِي قَمِيصاً مِنْ هَذَا النُّوعِ وَ ... كَمْ اَدْفَعُ ^٣ ؟



١- سِعْر: قیمت «جمع: أَسْعَار» ٢- نَوْعِيَّة: جنس ٣- دَفَعَ: پرداخت کرد (مضارع: يَدْفَعُ = پرداخت می‌کند) ٤- تَخْفِيف: تخفیف

التمرين الأول: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا:

٢- حَيَوَانٌ يُسْتَخْدَمُ لِلْحَمْلِ وَ الرُّكُوبِ:

٣- قِيلَ أَنَّهُ كَانَتْ مِهْنَةً لِقَمَان:

٤- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَالْقَبِيحُ:

٥- عُضْوٌ فِي الْوَجْهِ:

التمرين الثاني: عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ وَمَيِّزْ تَرْجَمَتَهَا. (نَوْعُ: الْماضي، الْمُضارع، الْأَمْر)

أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ يَسُبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ؛ فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:

مَهْلًا يَا قَنْبَرُ، دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرَضِ الرَّحْمَنَ وَتُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبَ

عَدُوَّكَ، ... مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ، وَلَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ

الصَّمْتِ، وَلَا عُوقِبَ الْأَحْمَقُ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ.

قنبر خواست به کسی که به او ناسزا گفته بود، دشنام دهد، پس امام علی علیه السلام به او فرمودند:

ای قنبر آرام باش، دشنام گوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود

و شیطان را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی. مؤمن پروردگارش را با

[چیزی] مانند بردباری خشنود و شیطان را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین

نکرد و نادان با [چیزی] همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.

رَبُّ سُكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (مِنْ الْأَمْثَالِ الْعَرَبِيَّةِ)



التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

۲- مَنْ سَاءَ^۱ خُلُقُهُ عَذَّبَ^۲ نَفْسَهُ. (الْفَاعِلُ وَ الْمَفْعُولُ)

۳- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^۲ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي)

۴- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ^۱ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ)

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ۲۸

۲- ﴿مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾: الْإِسْرَاءُ: ۱

۳- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ:

۴- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ:

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

۱- ساء: بد شد ۲- عَذَّبَ: عذاب داد ۳- حَسَّنْتَ: نیکو گردانیدی ۴- میزان: ترازو (ترازوی اعمال)

۵- ما یلی: آنچه می آید



التَّمرينُ الخامسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَدَرُ
قَدْ أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نيکی می کند	أَحْسِنُ:	إِحْسَانُ: نیکی کردن
اِفْتَرَبَ: نزدیک شد	يَفْتَرِبُونَ:	لَا تَقْتَرِبُوا:	اِفْتِرَابُ: نزدیک شدن
انْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	انْكِسَارُ: شکسته شدن
اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ:	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	اسْتِغْفَارُ:
ما سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ:	لَا تُسَافِرُ:	مُسَافَرَةٌ: سفر کردن
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:	تَعَلُّمُ: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ:	تَتَبَادَلُونَ:	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُلُ: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْلِيمُ: آموزش دادن

التَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٨٦

٣- أَعْبَدُ النَّاسِ، مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ. أَلِإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



التَّمرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- أَسْعَار ☐ حَمِير ☐ ثَعَالِب ☐ ذُنَاب ☐
- ٢- سِرْوَال ☐ صَمْتُ ☐ فُسْتَان ☐ قَمِيص ☐
- ٣- مُمَرَّضَةٌ ☐ بَائِعَةٌ ☐ فَلَاحَةٌ ☐ قَيِّمَةٌ ☐
- ٤- أَحْمَر ☐ أَحْسَن ☐ أَجْمَل ☐ أَصْلَح ☐
- ٥- أَصْفَر ☐ أَزْرَق ☐ أَبْيَض ☐ أَكْثَر ☐
- ٦- خَدَّ ☐ سِنَّ ☐ لِسَان ☐ مَرَح ☐

التَّمرِينُ الثَّامِنُ: ضَعِي فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- اِشْتَرَيْنَا وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.
☐ سَرَاوِيل ☐ أَشْهُرًا ☐ مَوَاقِفَ ☐
- ٢- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجِبَاتِهِ بِدَقَّةٍ.
☐ ضَلَّ ☐ سَاءَ ☐ تَمَّمَ ☐
- ٣- إِنَّنَا هَدِيَّةً لِرَزْمِيلِنَا الْفَائِزِ فِي الْمُسَابَقَةِ.
☐ عَمَرْنَا ☐ أَهْدَيْنَا ☐ غَلَبْنَا ☐
- ٤- يَا زَمِيلِي، دَعِ لَكَ حَقِيرًا لِرِضَا اللَّهِ.
☐ شَاتِمَ ☐ نَوَعِيَّةَ ☐ أَسْعَارَ ☐
- ٥- إِنَّ الْ آلَةً لِمَعْرِفَةِ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ.
☐ مِفْتَاحَ ☐ مِصْبَاحَ ☐ مِيزَانَ ☐

■ اِسْتَخْرِجْ حَمْسَةَ اَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْاِفْتِتَاحِ.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَفْتِیْحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَ اَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنْكَ، وَ اَیْقَنْتُ اَنَّكَ اَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِیْنَ فِی مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ، وَ اَشَدُّ الْمُعَاقِبِیْنَ فِی مَوْضِعِ الثَّكَالِ وَ الثَّقَمَةِ، وَ اَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِیْنَ فِی مَوْضِعِ الْكِبْرِیَاءِ وَ الْعَظَمَةِ.

خدایا، من با سپاسگزاری از تو ستایشت را آغاز می‌کنم و تو با مهرورزیات رهنمون به راه درست هستی. باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی، مهربان‌ترین مهربانانی و در جایگاه کفر و انتقام، سخت‌ترین کفر دهنده‌گانی و در جایگاه بزرگ‌منشی و بزرگواری، بزرگ‌ترین نیرومندان.

اَللّٰهُمَّ اَذْنَنْتَ لِيْ فِیْ دُعَائِكَ وَ مَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِیْعٌ مِدْحَتِیْ، وَ اَجِبْ يَا رَحِیْمٌ دَعْوَتِیْ، وَ اَقِلْ يَا عَفُوْرٌ عَثْرَتِیْ، فَكَمْ يَا اِلٰهِيْ مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا، وَ هُمُوْمٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَ عَثْرَةٍ قَدْ اَقْلَتَهَا، وَ رَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَ حَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا!

خدایا، در فراخواندنت و در درخواست از خودت به من اجازه دادی، پس ای شنوا، ستایشم را بشنو و ای مهربان، دعایم را برآورده کن و ای آمرزنده، از لغزشم در گذر، ای خدای من، چه بسیار اندوه‌هایی که از آنها گره گشوده‌ای و غم‌هایی که برطرف کرده‌ای و لغزشی که از آن درگذشته‌ای و چه بسیار مهربانی‌ای که آن را گسترده‌ای و زنجیر بلایی که آن را گشوده‌ای.

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُوْلِكَ وَ اَمِیْنِكَ وَ صَفِیِّكَ وَ حَبِیْبِكَ وَ خَیْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ حَافِظِ سِرِّكَ، وَ مُبْلِغِ رِسَالَتِكَ اَفْضَلَ وَ اَحْسَنَ وَ اَجْمَلَ وَ اَكْمَلَ وَ اَرْكَیْ وَ اَنْسِیْ وَ اَطِیْبِ وَ اَظْهَرِ وَ اَسْنِیْ وَ اَكْثَرِ مَا صَلَّیْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ وَ تَحَنَّنْتَ وَ سَلَّمْتَ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَ اَنْبِیَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ صِفْوَتِكَ وَ اَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَیْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

خدایا، درود بفرست بر محمد: بندهات، فرستادهات، امانتدارت، برگزیدهات، یارت، بهترین آفریدهات، نگاهدار رازت، رساننده پیام‌هایت. [درودی که] برترین، بهترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاک‌ترین، بالنده‌ترین، خوب‌ترین، پاکیزه‌ترین، بلندترین و بیشترین درودی باشد که فرستاده‌ای و برکت داده‌ای و مهربانی کرده‌ای و مهر ورزیده‌ای و سلام داده‌ای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل بخشش از آفریدگانت.



(لِلتَّمَرِينَ فِي الْمَنْزِلِ) اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ.



١- الثَّعْلَبُ ٢- الْفَرَسُ ٣- الذِّئْبُ ٤- الْحِمَارُ



٥- الْمِفْتَاحُ ٦- الْمَلَابِيسُ ٧- الْمِصْبَاحُ ٨- الْمِيزَانُ



٩- السَّرْوَالُ ١٠- الْقَمِيصُ ١١- الْعَبَاءَةُ ١٢- الْفُسْتَانُ



١٣- الْمَطْبَعَةُ ١٤- الْمَوْقِفُ ١٥- الْمَطْعَمُ ١٦- الْمَطْبَخُ



١٧- الْمَصْنَعُ ١٨- الْمَتَجَرُ ١٩- الْمَلْعَبُ ٢٠- الْمَكْتَبَةُ



الدَّرْسُ الثَّانِي



جَمَالُ الْمَرْءِ، فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

زیبایی انسان، شیوایی گفتار اوست.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ^١ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ
وَأَنشَدَ بَعْضُهُمْ أَبْيَاتًا مَمْزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ
مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَسَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَجَلَالُ الدِّينِ الْبَلْخِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَه
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَه؟
مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه
فِي بَعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَه
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَه
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكَرَامَه^٢

۱- تَلْمِيع: درخشان کردن / مُلَمَّع: درخشان (گونه‌ای شعر که بخشی فارسی و بخشی زبانی دیگر است. این آرایه را تلمیع گویند).

۲- حافظ مانند خواستارِ جامی به قیمتِ جان شیرین آمد، تا از جامِ کرامت بجشد.

مُلَمَّعُ سَعْدِي الشيرازي

سَلِ الْمَصْنَعِ رَكْبًا تَهِيْمُ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُرَاتی
 شُبْمَ به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن وَ إِنْ هَجَرْتَ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي
 اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
 من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اگر گلی به حقیقتِ عَجِينِ آبِ حیاتِ
 شبانِ تیره امیدم به صبحِ روی تو باشد وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
 فَكَمْ تَمَرُّ عَيْشِي وَ أَنْتَ حَامِلُ شَهْدٍ جوابِ تلخِ بدیعِ است از آن دهانِ نباتِ
 نه پنج روزه عمرست عشقِ روی تو ما را وَ جَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمَمْتَ رُفَاتِي^۲
 وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى محامدِ تو چه گویم که ماورای صفاتی
 أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو که هم کمندِ بلایی و هم کلیدِ نجاتی
 ز چشمِ دوست فتادم به کامه دلِ دشمن أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي
 فراقنامهٔ سعدی عجب که در تو نگیرد وَ إِنْ شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۳

۱- از انبارهای آب دربارهٔ سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداندند بپرس. (مصانع آبگیرهایی بودند که مزه

گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگانِ سرگردان در بیابان نعمتی بزرگ بود).

۲- اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده‌ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

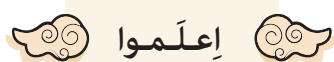
۳- شگفت است که نامهٔ جدایی سعدی در تو اثر نمی‌گذارد و اگر به پرندگان گلابه کنم، در لانه‌ها شیون کنند!

آتِي	آینده، درحال آمدن	شَمَمْتُ	بویدي (سَمَّ، يَسُمُّ) «إِنْ شَمَمْتُ: اگر ببوی»
أَحِبَّةٌ	یاران «مفرد: حَبِيب»	شَهِدَ	عسل
أَدْنُو	نزدیک می‌شوم (دَنَا، يَدْنُو)	عَادِي، عَادٍ	دشمن، تجاوزگر «جمع: عُدَاةٌ» = عَدُوٌّ ≠ صَدِيق
أَرْجُو	امید دارم (رَجَا، يَرْجُو)	عَجِبَ	خمیر
أَسْتَعِثُّ	کمک می‌خواهم (اسْتَعَاثَ، يَسْتَعِثُّ)	عَشِيَّةٌ	شامگاه، آغاز شب
بَدِيعٌ	نو	غَدَاةٌ	صبحگاه، آغاز روز
بُعْدٌ	دوری ≠ قُرْبٌ	فَلَوَاتٌ	بیابان‌ها «مفرد: فَلَاةٌ»
تَرْضَى	خشنود می‌شوی (رَضِيَ، يَرْضَى)	قَدْ تَفْتَشُ	گاهی جست‌وجو می‌شود (فَتَشَ، يُفْتَشُ)
تَشَاءُ	می‌خواهد (شاءَ، يَشَاءُ) شاءٌ = أَرَادَ، طَلَبَ	كَاسٌ	جام، لیوان
تَمَرُّ	تلخ می‌کنی (مَرَّ، يَمُرُّ)	مُجَرَّبٌ	آزموده
تَهِيمٌ	تشنه و سرگردان می‌شود (هَامَ، يَهِيمُ)	مَحَامِدٌ	ستایش‌ها «مفرد: مَحْمِدةٌ»
جَرَبٌ	آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ)	مَصَانِعُ	انبارهای آب در بیابان (معنای امروزی: کارخانه‌ها)
حَتَّى يَذُوقَ	تا بچشد (ذَاقَ، يَذُوقُ)	مَلِيحٌ	با نمک
حَلَّتْ	فرود آمد، حل کرد (حَلَّ، يَحِلُّ)	مَمْرُوجٌ	در هم آمیخته = مَخْلُوط
رُفَاتٌ	استخوان پوسیده	نُحْنٌ	شیون کردند (نَاحَ، يَنُوحُ)
رَكْبٌ	کاروانِ شتر یا اسب سواران	وَدٌّ	عشق و دوستی ≠ عَدَاوَة
سَلٌ	بپرس = اسْأَلْ (سَأَلَ، يَسْأَلُ)	وَصَفْتُ	وصف کردم (وَصَفَ، يَصِفُ)
شَكُوتٌ	گلابه کردم (شَكَا، يَشْكُو) «إِنْ شَكُوتٌ اگر گلابه کنم»	وُكْنَاتٌ	لانه‌ها «مفرد: وَكْنَة»
		هَجَرَتْ	جدا شدی، رها ساختی (هَجَرَ، يَهْجُرُ)

× ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الضَّوءِ فَقَطْ.
- ۲- اَلْمَلَمَعَاتُ اشْعَارُ فَارِسِيَّةٍ مَمْرُوجَةٍ بِالْعَرَبِيَّةِ.
- ۳- يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سَوَاءً مِنْ هَجَرٍ حَبِيبِهِ.
- ۴- قَالَ سَعْدِيُّ مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.
- ۵- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ الْحَبِيبِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَاباً.



إِعْلَمُوا

إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ

■ اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

■ اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریننده	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِدٌ	بیننده	مُشَاهَدٌ	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّدٌ	تقلید کننده	مُقَلَّدٌ	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِلٌ	فرستنده	مُرْسَلٌ	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِرٌ	انتظار کشنده	مُنْتَظَرٌ	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّمٌ	یادگیرنده	مُتَعَلَّمٌ	یاد گرفته شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِجٌ	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَجٌ	بیرون آورده شده
يَتَهَاجِمُ	مُتَهَاجِمٌ	حمله کننده	---	---
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِرٌ	شکونده	---	---

گروه اول: از فعل‌های **ثلاثی مجرد** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل‌های **ثلاثی مزید** گرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود و در اسم فاعل حرف ماقبل آخرشان کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُـ ... ـِ ...) ، (اسم مفعول : مُـ ... ـَ ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَالدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

اَلْكَلِمَةُ	اَلتَّرْجَمَةُ	اِسْمُ الْفَاعِلِ	اِسْمُ الْمَفْعُولِ
يُقَرِّبُ: نزدیک می کند	مُقَرَّب	☐	☐
يَعْلَمُ: می داند	عَالِم	☐	☐
يُنْتِجُ: تولید می کند	مُنْتِج	☐	☐
يُجَهِّزُ: آماده می کند	مُجَهِّز	☐	☐
يَضْرِبُ: می زند	مَضْرُوب	☐	☐
يَتَكَلَّمُ: سخن می گوید	مُتَكَلِّم	☐	☐

یا صَانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ، یا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، یا رَازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ، یا مَالِكِ كُلِّ مَمْلُوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه

■ اسم مبالغه بر بسياري صفت يا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَّال» و «فَعَّالَة» است؛ مثال:

صَبَّار (بسیار بُردبار) غَفَّار (بسیار آمرزنده) كَذَّاب (بسیار دروغگو)
رَزَّاق (بسیار روزی دهنده) خَلَّاق (بسیار آفریننده) عَلَّامَة (بسیار دانا)
فَهَّامَة (بسیار فهمیده)



الْعَلَمَةُ دَرْغَاهُ مُؤَلِّفُ أَكْبَرِ مُعْجَمِ فَارِسِيٍّ

گاهی وزن «فَعَّال» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبَّاز (نانوا)؛ حَدَّاد (آهنگر)



گاهی نیز وزن «فَعَّالَة» بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:
فَتَّاحَة (در بازکن)؛ نَظَّارَة (عینک)؛ سَيَّارَة (خودرو)



النَّظَّارَةُ الشَّمْسِيَّةُ

١- ﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾:

٢- ﴿أَمَارَةٌ بِالسَّوءِ﴾:

٣- الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:

٤- فَتَاَحَةُ الزُّجَاغَةِ:

٥- اَلْهَاتِفُ الْجَوَّالُ:

٦- اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مَيِّتُ التَّمَارِ:



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- أَلَرَّكَبُ جَمَاعَةٌ مِّنَ الْمُسَافِرِينَ يُسَافِرُونَ عَلَى الدَّوَابِّ:

٢- غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.

٣- أَلْعَدَاةُ نِهَايَةُ النَّهَارِ، وَبِدَايَةُ ظِلَامِ اللَّيْلِ.

٤- أَلَكَّاسُ إِنَاءٌ^٢ يُشْرَبُ بِهِ الْمَاءُ أَوِ الشَّاي.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- أَلْوُكْنَةُ ○ زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِصَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.

٢- أَلَكْرَامَةُ ○ مَن يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ وَكَلَامُهُ وَسُلُوكُهُ.

٣- أَلْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَعَظَمَةٌ وَعِزَّةٌ النَّفْسِ.

٤- أَلرُّفَاتُ ○ تَرَكُّ الصَّدِيقِ أَوْ الْمُحِبِّ.

٥- أَلسَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- أَلْمَلِيحُ

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- إِيَّاكَ^١ وَمُصَادَقَةً^٢ الْأَحْمَقَ، فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ^٣. الإمام علي عليه السلام

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ

٢- الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًا عَنِ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ مُعِينًا^٤ عَلَى الْبِرِّ وَالْإِحْسَانِ. الإمام علي عليه السلام

الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ

٣- إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ، فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٥ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٦ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. الإمام علي عليه السلام

إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

٤- الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ^٧ مَنْ نَصَحَكَ فِي غَيْبِكَ، وَحَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ، وَآثَرَكَ^٨ عَلَى نَفْسِهِ. الإمام الصادق عليه السلام

الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ

٥- مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَقُلْ^٩ فِيكَ شَرًّا، فَاتَّخِذْهُ^{١٠} لِنَفْسِكَ صَدِيقًا. الإمام الصادق عليه السلام

فِعْلُ الْأَمْرِ

٦- يَا بُنَيَّ، اتَّخِذْ أَلْفَ صَدِيقٍ وَالأَلْفَ قَلِيلٌ، وَلَا تَتَّخِذْ عَدُوًّا وَاحِدًا وَالْوَاحِدُ كَثِيرٌ. لقمان الحكيم

فِعْلُ النَّهْيِ

٤- مُعِين: يارِى رَسَانْدَه

٨- صَدُوق: رَاسْتَكُو

٣- يَضُرُّ: زِيَان مِى رَسَانْد

٧- يُبْعِدُ: دُور مِى سَازَد

١١- اتَّخَذَ: بَغَرِى

٢- مُصَادَقَةً: دُوسْتِى كَرْدَن

٦- يُقَرِّبُ: نَزْدِيَك مِى سَازَد

١٠- لَمْ يَقُلْ: نَكَلْت

١- إِيَّاكَ: بَپَرَهِيْز، تَوْرَا

٥- بَرِّ: نِيَكِى

٩- آثَرَ: بَرَكَزِيْد

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا.

- أ. أَرَادَ / قَرَّبَ / اَلدُّكَّانَ / اَلوُدَّ / اَلْعُدَاةَ / اَلْبُعْدَ / اَلصَّحْرَاءَ / اَلْعُدَاةَ / اَلْحَرْبَ
 ب. صَدُوقٌ / قَرَّبَ / مُصَادَقَةٌ / آثَرَ / مُعَيَّنٌ / سَلَّ / سِعَرَ / مُفْتَحِرٌ بِنَفْسِهِ / رَفَعَ

ب.

أ.

كَذَّابٌ ≠	اَلْأَجِبَّةُ ≠
بَعَدَ ≠	اَلْعَشِيَّةُ ≠
مُسَاعِدٌ =	اَلْفَلَاةُ =
اِنتَخَبَ =	اَلْحُبُّ =
عَدَاوَةٌ ≠	اَلسُّلْمُ ≠
أَجِبٌ ≠	شَاءَ =
قِيَمَةٌ =	اَلْمَتَجَرِّ =
نَزَلَ ≠	اَلْقُرْبُ ≠
مُخْتَالٌ =	دَنَا =

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ وَاسْمَ الْمُبَالِغَةِ وَاسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿... إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ الْإِسْرَاءُ: ٣٣

٢- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ الْمَائِدَةُ: ١١٦

٣- ﴿قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ﴾ الْبَقَرَةُ: ١٤٢



٤- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٥٩

٥- ﴿... اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ الْحَجَّ: ٦٨

٦- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يَس: ٥٢



الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ بَابَ كُلِّ مِنْهَا.

١- أَنْشَدْنَا فِي الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيَّ.

باب:

در صف صبحگاه

٢- سَنَتَخَرَّجُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَةٍ.

باب:

سال بعد از مدرسه

٣- جُنُودُنَا يُدَافِعُونَ عَنِ الْوُطَنِ.

باب:

سربازانمان از میهن

٤- تَنْفَتِحُ الْأَزْهَارُ فِي الرَّبِيعِ.

باب:

شکوفه‌ها در بهار

٥- الشَّرِيكَانِ تَعَامَلَا قَبْلَ سَنَةٍ.

باب:

دو شریک سال قبل

٦- يَسْتَخْدِمُ الْمَصْنَعُ عُمَّالًا.

باب:

کارخانه کارگرانی را

٧- رَجَاءٌ، عَلَّمَنِي الزَّرْعَةَ.

باب:

لطفاً، به من کشاورزی

٨- أَشْتَغِلُ عِنْدَ أَبِي.

باب:

نزد پدرم



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ﴾ [الأنعام: ٣٨]

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
مَنْ يَتَفَكَّرْ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدْ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:

هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ الْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ، وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ. وَ انْطِلَاقُهُ وَ تَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ طَنِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكََةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَا جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أ تَدْرِي لِمَذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.



الْتَّمَسَاخُ:

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الرَّقَزَاقِ، فَيَفْتَحُ التَّمَسَاخُ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَ يَبْدَأُ بِنَقْرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَ بَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.



السَّمَكُ الطَّائِرُ:

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَفْزُ مِنْ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ دَيْلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ بِزَعَانِفِهِ الْكَبِيرَةِ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.



نَقَّارُ الْخَشَبِ:

طَائِرٌ يَنْقُرُ جُذَعِ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عُضْوَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الصَّرَبَاتِ: الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجَمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجَمَتِهِ.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى،
وَيَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَخَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.



حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرِقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ
هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



اَسْفَلَ	پایین، پایین تر ≠ اَعْلَى	طَنِين	صدای زنگ، بال‌پرنده و مانند آن
اِنْطِلَاق	به حرکت درآمدن (اِنْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ)	غِشَاء	پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر
تَحْرِقُ	می‌سوزاند (ماضی: حَرَقَ)	قَم	دهان «جمع: أَفواه»
تَدْرِي	می‌دانی (دَرَى، يَدْرِي) دَرَى = عَلِمَ	قَفْرَةٌ	پرش
تَصِيدُ	شکار می‌کند (ماضی: صَادَ)	لَا تَفْكَرُوا	لا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.)
تَفَكَّرُ	اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ)	مَا مِنْ	هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ: هیچ جنبنده‌ای نیست»
جِذْع	تنه «جمع: جُذوع»	مِظْلَةٌ	چتر
جَنَاح	بال «جمع: أَجْنَحَة» جَنَاحِيه: دو بال او	مُنْتَصَف	نیمه
حَيَّة	مار «جمع: حَيَّات»	نَسِيج	بافت (بافت پیوندی)
دِمَاع	مغز	نَقَارُ الخَشَبِ	دارکوب
ذَيْل	دُم «جمع: أَذْيَال» = ذَنْب	يَنْقُرُ	نوک می‌زند، کلیک می‌کند (ماضی: نَقَرَ)
رِمَال	ماسه‌ها «مفرد: رَمْل»	يُحَدِّثُ	پدید می‌آورد (ماضی: أَحَدَثَ)
زَعَانِف	باله‌های ماهی «مفرد: زَعَنَفَة»	يَسْتَرِيحُ	استراحت می‌کند (ماضی: اسْتَرَاَحَ)
زَقَزَاق	مرغ باران	يَطِيرُ	پرواز می‌کند (ماضی: طَارَ)
شِمَال	چپ = يَسَار ، ≠ يَمِين	يَنْتَهِي	به پایان می‌رسد (ماضی: انْتَهَى)
طَنَان، الطَّائِرُ الطَّنَانُ	مرغ مگس		

صَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟

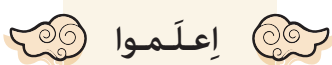
۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمَسَّاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟

۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَّانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟

۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟

۵- كَمِ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرَ؟

۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟



أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

■ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما و إِنَّ»

معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا^۱.

جواب شرط

فعل شرط

ادوات شرط

۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید معمولاً ادوات شرط «مَنْ» ، «ما» و «إِنَّ» در شکل ظاهری فعل شرط و جواب شرط (هنگامی که مضارع هستند)، تغییراتی را انجام می‌دهند. با این تغییرات در پایه نهم در فعل نهی آشنا شده بودید.
این کلمات، نشانه انتهای فعل‌های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و تَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. «... يَفْعَلُ، ... تَفْعَلُ، ... أَفْعَلُ و ... تَفْعَلُ» و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلَيْنِ» حذف می‌کنند.
این حروف در شکل ظاهری دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

إِنْ تَحْتَرِمُوا الْآخَرِينَ، تَكْتَسِبُوا حُبَّهُمْ.

جواب شرط

ادوات شرط فعل شرط

■ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۲ اَلطَّلَاق: ۳

جواب شرط

فعل شرط

ادوات شرط

■ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم

فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.



مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُؤُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.



■ «مَنْ: هرکس» مثال:

مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «مَا: هرچه» مثال:

مَا تَزَرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را

اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



■ «إِنْ: اگر» مثال:

إِنْ تَزْرَعْ خَيْرًا، تَحْصُدْ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.



■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.





إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ مَا يَلِي^١، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

١ ﴿وَمَا تَقْدَمُوا^٢ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ١١٠

٢ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^٣ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّدٌ: ٧

٣ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا^٤﴾ الْفُرْقَان: ٦٣



٤ ﴿إِنْ تَزْعُمُوا الْعُدْوَانَ، تَحْصُدُوا الْخُسْرَانَ.

١- ما يلي: آنچه می آید ٢- ما تقدّموا: هرچه را از پیش بفرستید ٣- يُثَبِّت: استوار می سازد

٤- خَاطَبَ: خطاب کرد ٥- سَلَام: سخن آرام

در گروه‌های دو نفره گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

جوارُ (فِي الْمَلْعَبِ)^۱

الْمَلْعَبِ ^۲	الْمُرَاسِلِ ^۲
شُكْرًا جَزِيلًا.	أَهْنُوكَ ^۴ بِفَوْزِ ^۵ الْفَرِيقِ الْوَطَنِيِّ ^۶ .
نَحْنُ نَشْعُرُ بِالسُّرُورِ وَ نَتَمَنَّى عَلَى كَاسِ الْمُبَارَاةِ ^۸ .	ما شُعُورُ ^۷ اللَّاعِبِينَ بِهَذَا الْفَوْزِ؟
نَحْنُ نَلْعَبُ بِكُلِّ حِمَاسٍ ^{۱۰} وَ نَتَعَاوَنُ خِلَالَ الْمُبَارَاةِ.	وَ مَا سِرُّ فَوْزِ الْفَرِيقِ فِي هَذِهِ الْمُبَارَاةِ ^۹ ؟
نَشْكُرُ الْمُدْرَبَ ^{۱۱} وَ الْحَكَمَ ^{۱۲} وَ نُهْنِئُ الشَّعْبَ وَ نَطْلُبُ مِنْهُمْ الدُّعَاءَ لِلْفَوْزِ فِي الْمُبَارَاةِ الْقَادِمَةِ ^{۱۳} .	وَ هَلْ عِنْدَكَ حَدِيثٌ آخَرُ؟



- | | | |
|------------------------------|--------------------------------------|---|
| ۱- مَلْعَب : ورزشگاه | ۲- مُرَاسِل : خبرنگار | ۳- لَاعِب : بازیکن |
| ۴- أَهْنُوكَ : تبریک می‌گویم | ۵- فَوْز : پیروزی | ۶- فَرِيقُ وَطَنِي : تیم ملی |
| ۷- شُعُور : احساس | ۸- كَاسِ الْمُبَارَاةِ : جام مسابقات | ۹- مُبَارَاة : مسابقه (جمع: مُبَارَاةَات) |
| ۱۰- حِمَاس : دلاوری | ۱۱- مُدْرَب : مربی | ۱۲- حَكَم : داور |
| ۱۳- قَادِم : آینده | | |

التَّمرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- أَدَاةٌ لِحَفْظِ الْإِنْسَانِ أَمَامَ أَشْعَةِ الشَّمْسِ أَوْ نُزُولِ الْمَطَرِ أَوْ الثَّلْجِ:

٢- طَائِرٌ يَنْقُرُ جُذُوعَ الْأَشْجَارِ وَ يَصْنَعُ عُشًّا فِيهَا:

٣- تُرَابٌ جَنَبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ أَوْ فِي الصَّحَرَاءِ.

٤- حَيَوَانٌ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ:

٥- عُضْوٌ يَطِيرُ بِهِ الطَّائِرُ:

التَّمرِينُ الثَّانِي:

أ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْفُرَشِ دَائِماً وَ تَنْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو آلَافُ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.



٢- يُعَدُّ ^١الْحَوْتَ ^٢الْأَزْرُقُ أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِثْرًا وَ
وَزْنُهُ مِئَةً وَ سَعِينَ ^٣طَنًّا تَقْرِيْبًا.



٣- التَّمْسَاحُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيَسَتِهِ ٤، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيَسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفَرِّدُ عُيُونُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.



٤- لَهْجَاتُ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِنتَقَةٍ إِلَى مِنتَقَةٍ أُخْرَى.



٥- يُقَدِّرُ الْعُلَمَاءُ أَنْوَاعَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي بَحَارِ الْعَالَمِ بِالْمِلْيَانِ^٢. (يُقَدِّرُ: برآورد می‌کنند)



ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:
تَسْقُطُ / يَأْكُلُ / تَخْتَلِفُ / يُقَدِّرُ

٢- اَلْمِلْيَانِ: مِيلْيُون هَا

١- لَهْجَات: لَهْجَه هَا



التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. = ≠

أ. الْعَدَاوَةُ / الْأَحْيَاءُ / الشُّمَالُ / الْإِبْتِعَادُ / الْأَعْلَى / تَكَلَّمَ / يَنْفَعُ / يَعْلَمُ / يَبْكِي

ب. الْمُبَارَاةُ / تَجَبُّبٌ / أَذْرِي / يَبْتَدِئُ / الْيَمِينُ / الصَّدِيقُ / الْقَاعَةُ / الْقِيَامُ / السَّيِّئُ

ب.

أ.

يَنْتَهِي ≠

يَذْرِي =

الْمُسَابَقَةُ =

يَضْحَكُ ≠

تَقَرُّبٌ ≠

يَضُرُّ ≠

الشُّمَالُ ≠

الْيَسَارُ =

أَعْلَمُ =

الْأَمْوَاتُ ≠

الْحَسَنُ ≠

الصَّدَاقَةُ ≠

الْعَدُوُّ ≠

التَّقَرُّبُ ≠

الْصَّلَاةُ =

الْأَسْفَلُ ≠

الْجُلُوسُ ≠

سَكَتٌ ≠

التَّامِرِينَ الرَّابِعَ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و هرچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

۵- مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس دشمنی بکارد،

هرکس دشمنی کاشت،

۶- إِذَا غَضِبْتُ، فَاسْكُتْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هرگاه ،



التمرين الخامس: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَهَا وَصَيغَتَهَا.

الْجُمْلَةُ الْعَرَبِيَّةُ	الترجمة الفارسية
١ لا تَكْتُبْ عَلَى الْأَثَرِ التَّارِيخِيِّ.	
٢ الْفَرِيقَانِ يَلْعَبَانِ بِكُلِّ حِمَاسٍ.	
٣ نَتَّعَاوَنُ خِلَالَ الْمُبَارَاةِ.	
٤ رَجَاءً، فَكَّرُوا قَبْلَ الْكَلَامِ.	
٥ أَهْنَأْتُكَ بِفَوْزِ الْفَرِيقِ الْوَطَنِيِّ	

نَوْعُ الْفِعْلِ	صَيغَةُ الْفِعْلِ
.....	
.....	
.....	
.....	
.....	



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ *
خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤
خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد،
انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية



المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَدُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَالْيَمَنِ، وَكَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيَّاجِ. وَاشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الْفَارِسيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ **ازداد** نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِّنَ الْكُتُبِ الْفَارِسيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ. وَ لِلْفَيْرُوزِ أَبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ **يَضُمُّ** مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

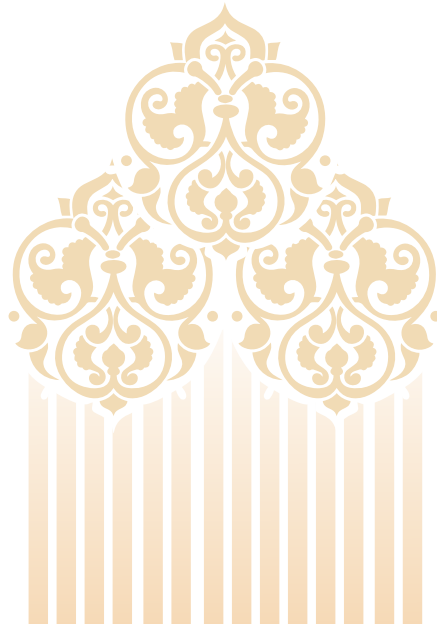
وَ قَدْ **بَيَّنَّ** عُلَمَاءُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسيَّةِ أَبْعَادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ^١، فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التُّونَجِي كِتَابًا **يَضُمُّ** الْكَلِمَاتِ الْفَارِسيَّةِ **الْمُعَرَّبَةَ** سَمَاهُ «مُعْجَمَ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ».

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًّا لِأَلْسِنَتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِیس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چادرشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اسْتَقْوُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ انْتِشَارِ الْإِسْلَامِ وَ الثَّقَافَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ اسْتِخْدَامِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْعِلْمِ وَ الدِّينِ وَ الْإِدَارَةِ.



إِدَارَة	اداره کردن، مدیریت	دَخِيل	وارد شده
إِزْدَاد	افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ)	دِيَاچ	ابريشم
إِسْتِخْدَام	به کارگیری	مُعَرَّب	عربی شده
إِسْتَدَّ	شدّت گرفت (مضارع: يَسْتَدُّ)	مُفْرَدَات	واژگان
إِسْتَقَّ	برگرفت (مضارع: يَسْتَقُّ)	مِسْك	مُشک
إِنْتِشَار	گسترش	نَطَقَ	بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)
إِنْضِمَام	پیوستن (إِنْضَمَّ، يَنْضُمُ)	نَقَلَ	منتقل کرد، ترجمه کرد (مضارع: يَنْقُلُ)
يَبَّنَ	آشکار کرد (مضارع: يُبَيِّنُ)	وَفَقَّاهَ	بر اساس
تَغَيَّرَ	دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)	يَضُمُّ	در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)
الثَّقَافَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ	فرهنگ اسلامی		

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱- لِمَاذَا اِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

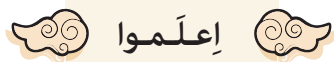
۲- بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اسْتَدَّ نَقْلَ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۳- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

۴- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۵- بِأَيِّ سَبَبٍ نَقَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ؟

۶- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟



اَلْمَعْرِفَةُ وَ النِّكْرَةُ

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛

اما اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ: معلّمی آمد. جاءَ المُدَرِّسُ: معلّم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا. قلمی را یافتم. وَجَدْتُ القَلَمَ. قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار

شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. **آن اسب‌ها** کنار صاحبشان بودند.



کلمه **أفراساً** «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته

است؛ اسم نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

■ اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده

می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...
اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، کاظِمٌ و حُسَینٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.

■ سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.

در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نَوْرِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ

فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ ^۲ النُّور: ۳۵



۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۖ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ الْمُرْجَل: ۱۵ و ۱۶

۳ عَالَمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ: كه» و «گي، ل، لَگي، حَتَّى: تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند؛ فعل‌هایی که دارای این حروف‌اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می‌کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید	لَگي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می‌دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می‌روند	گي يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادلِ «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می‌یابید	لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت
--------------------------	----------------------------------

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند.^۲

۱- يُنْتَفَعُ: سود برده می‌شود

۲- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف ناصبه نام دارند)، نشانه انتهای فعل‌های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و نَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. ← «... يَفْعَلُ، ... تَفْعَلُ، ... أَفْعَلُ و ... نَفْعَلُ»

و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلَيْنِ» حذف می‌کنند. این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

١ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾

الْبَقَرَةُ: ٢١٦

٢ ﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾

الْبَقَرَةُ: ٢٥٤



٣ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ

بِمَا لَا يَعْلَمُ.

الْإِمَامُ الصَّادِقُ ع

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- الْمِسْكُ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ.

٢- الشَّرْشَفُ قِطْعَةٌ فُماشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

٣- الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

٤- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

٥- أَلْفُ الدُّكْتُورِ التُّونَجِيِّ كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

التمرين الثاني: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. هر چه پیش آید خوش آید.

الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. کم گوی و گزیده گوی چون دُرّ.

أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. نمک خورد و نمکدان شکست.

الْصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. بَرَدَ كَشْتِي أَنْجَا كِه خَوَاهِدِ خدای و گر جامه بر تن دَرَدِ ناخدای

١- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

التمرين الثالث: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمِثَالُ؟



كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلٍ فِي الشِّتَاءِ؟



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: أ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

- ۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا. صدای عجیبی را شنیدم. صدای عجیب را شنیدم.
- ۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ. به روستایی رسیدم. به روستا رسیدم.
- ۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي نگاهی به گذشته نگاه به گذشته
- ۴- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ بندگانِ درستکار بندگانِ درستکار
- ۵- السَّوَارُ الْعَتِيقُ دستبندِ کهنه دستبندی کهنه
- ۶- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ تاریخی زرّین تاریخ زرّین

ب: تَرْجِمَ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.



سَجَّلَتْ مُنَظَّمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

۱- أُشِيرَ إِلَيْهِ : به آن اشاره شده است.



عِمَارَةُ خُسْرُوآبَاد فِي سَنْدَج تَجَذِبُ سَيَّاحًا.



حَدِيقَةُ شَاهَزَادَه قُرْبَ كِرْمَان جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كُردْگَلا^١ فِي مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَان أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

١- تکیه گُردگَلا از آثار ملی ایران در شمال شهرستان جویبار

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَر	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَافَقَ	يُوافِقُ ☐	وَافِقْ ☐	تَوْفِيق ☐	مُوافِق ☐
	يُوفِّقُ ☐	وَفِّقْ ☐	مُوافِقَة ☐	مُوفِّق ☐
تَقَرَّبَ	يُقَرِّبُ ☐	قَرِّبْ ☐	تَقَرُّب ☐	مُقَرِّب ☐
	يَتَقَرَّبُ ☐	تَقَرَّبْ ☐	تَقَرِّب ☐	مُتَقَرَّب ☐
تَعَارَفَ	يَتَعَرَّفُ ☐	تَعَارَفْ ☐	مُعَارَفَة ☐	مُتَعَارِف ☐
	يَنْتَعَرِفُ ☐	إِعْرِفْ ☐	تَعَارُف ☐	مُعَرِّف ☐
إِسْتَعْلَ	يَسْتَعْلِ ☐	إِسْتَعْلِ ☐	إِنْشِغَال ☐	مُسْتَعْلِ ☐
	يَسْتَعْلِ ☐	إِنْشِغَلْ ☐	إِسْتِغَال ☐	مُنْشِغَلْ ☐
إِنْفَتَحَ	يَفْتَحُ ☐	إِنْفَتَحْ ☐	إِسْتِفْتاح ☐	مُفْتَح ☐
	يَنْفَتَحُ ☐	تَفْتَحْ ☐	إِنْفِتَاح ☐	مُنْفَتَح ☐
إِسْتَرْجَعَ	يَسْتَرْجِعُ ☐	إِسْتَرْجِعْ ☐	إِزْجَاع ☐	مُسْتَرْجِع ☐
	يَرْجِعُ ☐	رَاجِعْ ☐	إِسْتِرْجَاع ☐	مَرْجِع ☐
نَزَلَ	يُنْزِلُ ☐	اِنْزِلْ ☐	نُزُول ☐	مُنْزِل ☐
	يَنْزِلُ ☐	نَزِلْ ☐	تَنْزِيل ☐	نازِل ☐
أَكْرَمَ	يُكْرِمُ ☐	أَكْرِمْ ☐	إِكْرَام ☐	أَكْرَم ☐
	يُكْرِمُ ☐	كَرِّمْ ☐	تَكْرِيم ☐	مُكْرِم ☐

التَّامِرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الْأَعْرَافُ: ٨٧ (فِعْلُ الْأَمْرِ)

۲- ﴿...يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الْفَتْحُ: ١٥ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

۳- ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الْأَحْزَابُ: ٤٣ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

۴- ﴿...لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٥٣ (الْفِعْلُ الْمَاضِي)

۵- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ٩٢ (الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ)



۱- يُصَلِّي: درود می فرستد ۲- لِكَيْلَا: لِکَي+لا ۳- فَاتٌ: از دست رفت ۴- لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

التَّمرينُ السَّابعُ: اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

فَرَسٌ: أَثَرٌ: تَارِيخٌ:
 قَرْيَةٌ: عَبْدٌ: دَوْلَةٌ:
 مِثْلٌ: مَلْعَبٌ: رَسُولٌ:
 كِتَابٌ: سِنٌّ: سَمَكٌ:
 جِدْعٌ: جَنَاحٌ: قَمٌ:

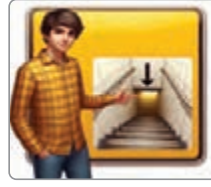
لِلتَّمرينِ فِي الْمَنْزِلِ اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صُورَةٍ.



١- عُمَالُ الْمَصْنَعِ ٢- الْوَكْنَةُ ٣- الرِّكْبُ ٤- الْأَصْطِفَاءُ الصَّبَاحِيُّ



٥- النَّظَّارَةُ ٦- الْفَتَّاحَةُ ٧- الْجَوَالُ ٨- السَّيَّارَةُ



٩- أَلْعَلَى ١٠- أَلْأَسْفَل ١١- أَلْيَمِين ١٢- أَلشَّمَال



١٣- أَلزُّجَاجَة ١٤- أَلدَّر ١٥- أَلسَّوَار ١٦- أَلخَاتَم



١٧- أَلْإِنَاء ١٨- أَلْقُبَّة ١٩- أَلسَّرِير ٢٠- أَلْمِظَلَّة



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ١١٩
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید
و همراه راستگویان باشید.

يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَالْعُيُوبِ، فَتَدِمَ عَلَى أَعْمَالِهِ السَّيِّئَةِ وَحَاوَلَ أَنْ يُصْلِحَهَا، فَمَا اسْتَطَاعَ، فَذَهَبَ إِلَى رَجُلٍ فَاضِلٍ صَالِحٍ، وَطَلَبَ مِنْهُ مَوْعِظَةً تَمْنَعُهُ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي، فَنَصَحَهُ بِالتَّيَزَامِ الصَّدَقِ، وَأَخَذَ مِنْهُ عَهْدًا عَلَى ذَلِكَ، فَكُلَّمَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يَرْتَكِبَ ذَنْبًا، امْتَنَعَ عَنْهُ لَوْفَائِهِ بِالْعَهْدِ، حَتَّى لَا يَكْذِبَ عَلَى الرَّجُلِ الْفَاضِلِ، وَبِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ ذُنُوبِهِ وَغُيُوبِهِ لِاتِّزَامِهِ بِالصَّدَقِ.

وَيُحْكِي أَنَّ شَابًّا كَانَ كَذَّابًا، وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبَحُ فِي الْبَحْرِ وَتَظَاهَرَ بِالْغَرَقِ وَنَادَى أَصْحَابَهُ: النَّجْدَةَ، النَّجْدَةَ... فَأَسْرَعَ أَصْحَابُهُ إِلَيْهِ لِيُنْقِذُوهُ، وَعِنْدَمَا وَصَلُوا إِلَيْهِ ضَحِكَ عَلَيْهِمْ؛ كَرَّرَ هَذَا الْعَمَلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَفِي الْمَرَّةِ الرَّابِعَةِ ارْتَفَعَ الْمَوْجُ وَكَادَ الشَّابُّ يَغْرُقُ، فَأَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ، وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ. فَلَمْ

يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَ أَنْقَذَهُ، فَقَالَ الشَّابُّ لِأَصْدِقَائِهِ: «شَاهَدْتُ

نَتِيجَةَ عَمَلِي، فَكَذَّبِي كَادَ يَقْتُلْنِي، فَلَنْ أَكْذِبَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا، وَ مَا عَادَ هَذَا الشَّابُّ

إِلَى الْكِذْبِ مَرَّةً أُخْرَى.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ١١٩

الْصُّدْقُ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ؛ وَ الصُّدْقُ مَعَ النَّاسِ هُوَ أَنْ لَا نَكْذِبَ

عَلَى الْآخَرِينَ، وَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ:

«كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ».

وَ قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ:

«مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتٍ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ».

إِذَنْ لَا يَسْتَطِيعُ الْكَذَّابُ أَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ أَوْ يُنْكِرَهُ.

مَا أَجْمَلَ كَلَامَ النَّبِيِّ ﷺ!

«لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ

الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طَنَطَنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ وَلَكِنْ

انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ».

اَخَذَ	شروع کرد، «أَخَذَ يُنَادِي» شروع کرد به صدا زدن	سَبَحَ	شنا کرد (مضارع: يَسْبَحُ)
إِسْتَطَاعَ	توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ)	صَاحِبَ	دوست «جمع: أصحاب» = صَدِيقٌ ≠ عَدُوٌّ
أَسْرَعَ	شتافت (مضارع: يُسْرِعُ) = عَجَلَ	صَفْحَةً	یک روی چیزی «صَفَحَاتُ الْوَجْهِ: همه جای چهره»
أَصْلَحَ	درست گرداند (مضارع: يُصْلِحُ) ≠ أَفْسَدَ	طَنْطَنَةً	بانگ (بانگ آرام نیایش)
أَضْمَرَ	پنهان کرد (مضارع: يُضْمِرُ) = أَحْفَى ≠ أَظْهَرَ	عَادَ	بازگشت (مضارع: يَعُودُ) = رَجَعَ
إِلْتِزَامَ	پایبندی (الْتِزَمَ، يَلْتَزِمُ)	فَلْتَنَةُ اللِّسَانِ	لغزش زبان از نیندیشیدن «جمع: فَلَتَاتُ»
إِلْتَفَتَ	توجه کرد (مضارع: يَلْتَفِتُ) «لَمْ يَلْتَفِتُوا: توجه نکردند»	كَادَ يَغْرُقُ	نزدیک بود غرق بشود
أَنْكَرَ	دروغ دانست، انکار کرد (مضارع: يُنْكِرُ)	كَبَّرَ	بزرگ شد (مضارع: يَكْبُرُ) «كَبَّرْتُ خِيَانَةً: خیانت بزرگی است!» كَبَّرَ ≠ صَغَّرَ
تَخَلَّصَ	رها شد (مضارع: يَتَخَلَّصُ)	كَرَّرَ	تکرار کرد (مضارع: يُكْرِّرُ)
حَدَّثَ	سخن گفت (مضارع: يُحَدِّثُ) = كَلَّمَ، تَكَلَّمَ	كَلَّمَا	هرگاه
حَكَى	حکایت کرد (مضارع: يَحْكِي)	نَجَّدَ	کمک = مُسَاعَدَةً، نَصَرَ



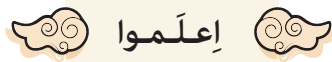
۱- حَاوَلَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ.

۲- طَلَبَ الرَّجُلُ الْفَاضِلُ مِنَ الرَّجُلِ الْكَثِيرِ الْمَعَاصِي أَنْ يَلْتَزِمَ بِكُلِّ الْحَسَنَاتِ.

۳- اِمْتَنَعَ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي عَنِ الذُّنُوبِ لِيُوفَائِهِ بِالْعَهْدِ.

۴- كَادَ الشَّابُّ الْكَذَّابُ يَغْرُقُ عِنْدَمَا كَذَبَ لِلْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ.

۵- يَظْهَرُ الْكَذْبُ فِي فَلَاتِ الْلسَانِ وَ صَفَحَاتِ الْوُجْهِ.

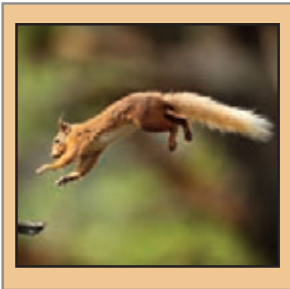


الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره** فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح

دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل مطابق

شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:



شَاهِدُنَا **سِنَجَابًا** يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم **که** از درختی به درختی می پرید.

إِرْضَاءُ النَّاسِ **غَايَةً** لَا تُدْرِكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است **که** به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ **وَلَدًا** يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم **که** به سرعت راه می رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نكرة «وَلَدًا» فعل مضارعی آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ماضی + اسم نكرة + مضارع = ماضی استمراری
ترجمه

■ اما اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.
أَفْتَشُّ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.
دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)
أَشْهَدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.
دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نكرة + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری
ترجمه

■ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.
اَشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.
امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)



ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^۱ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا یَخْشَعُ^۲ وَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ وَ مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^۳ وَ مِنْ دُعَاءٍ لَا یُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِیْبَاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

ب: مِیْزِ الْأَفْعَالِ الْمُتَعَدِّیَةِ مِنْ: یَهْدِی / کَفَرُوا / قَرَأْتُ / جَلَسْنَا

۱- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی شود ۲- لَا یَخْشَعُ: فروتنی نمی کند ۳- لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی شود (بالا نمی رود)

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حوار (شراء شريحة^۱ الهاتفِ الجوّالِ)

موظفُ الاتصالاتِ	الزائرةُ
تفضّلي، و هل تُريدِينَ بطاقةَ الشَّحْنِ ^۲ ؟	رجاءً، أعطني شريحةَ الجوّالِ.
تستطيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي ^۳ رَصيدَ ^۴ جَوّالِكِ عَبْرَ الْإِنْتَرِنِتِ.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أعطني بِطاقةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيالاً.
الزائرةُ تُريدُ أَنْ تَتَّصَلَ لَكِنْ لَا يَعْْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:	
أعطيني البِطاقةَ مِنْ فَضْلِكَ. سامِحيني ^۵ ؛ أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ ^۶ . أُبَدِّلُ لَكَ الْبِطاقةَ.	عَفْواً، فِي بِطاقةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.



۱- الشَّريحة: سیم‌کارت ۲- الشَّحْن: شارژ کردن ۳- أَنْ تَشْحَنِي: که شارژ کنی ۴- الرِّصيد: اعتبار مالی، شارژ
۵- سامِحيني: مرا ببخش ۶- أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست

التمرين الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

١- ما كان يعرف السباحة^١، فصرخ النجدة، النجدة:

٢- أخفى شيئاً، وجعله بعيداً عن الأنظار:

٣- حسبه كذباً، وما قبله:

٤- عمل عملاً عدة مرات:

٥- أصبح كبيراً:

التمرين الثاني: ترجم الأحاديث، ثم عيّن المطلوب منك.

١- ألعلم نور و ضياء يقذفه الله في قلوب أوليائه. رسول الله ﷺ (المبتدأ و الفاعل)

٢- لا تغتروا^٢ بصلاتهم ولا بصيامهم ... ولكن اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة. الإمام الصادق عليه السلام (فعل الأمر و فعل النهي)

٣- لا تستشِر^٣ الكذاب فإنه كالسراب يُقرب^٤ عليك البعيد و يُبعد^٥ عليك القريب. أمير المؤمنين علي عليه السلام (اسم المبالغة)

٣- لا تستشِر: با ... مشورت نكن

٢- لا تغتروا: فريب نخوريد

١- السباحة: شنا كردن

٥- يُبعد: دور می سازد

٤- يُقرب: نزدیک می سازد

٤- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِخْتِيَالِهِ^١. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ
(أَفَاعِلٌ)

٥- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ
(فِعْلُ النَّهْيِ)

التَّمَرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

١- أَلْفُنُون □ أَلْخَد □ أَلْقَم □ أَلْلَسَان □

٢- أَلْقَشِر □ أَلْبَب □ أَلْنَوَى □ أَلْغَاز □

٣- أَلْتَلَب □ أَلْكَلَب □ أَلْمَرَح □ أَلْحِمَار □

٤- أَلْيَمِين □ أَلطَّنَان □ أَلشُّمَال □ أَلْأَمَام □

٥- أَلصَّلَاة □ أَلشَّرِيحَة □ أَلرَّصِيد □ أَلْجَوَال □

٦- أَلْأَحِبَّة □ أَلْأَصْدِقَاء □ أَلْأَصْحَاب □ أَلْإِضَاعَة □

الْتَمَرِينَ الرَّابِعُ: أ_ : تَرْجِمِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَغَرِي. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولَ)

٢- عَصَفْتُ رِياحٌ شَدِيدَةً خَرَبْتُ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا^١ يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولَ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ)

٤- الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعَ الْمَكْسَرَ وَ نَوْنَ الْوَقَايَةِ)

ب: عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَّ مِنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ الَّتِي جَاءَتْ فِي الْجُمْلِ السَّابِقَةِ:

سَافَرْتُ / شَاهَدْتُ / عَصَفْتُ / خَرَبْتُ



(لِلتَّمَرِينَ فِي الْمَنْزِلِ) اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ.



١- اللِّسَان ٢- اَلْفَم ٣- اَلْخَدَّ ٤- اَلْعَيْن



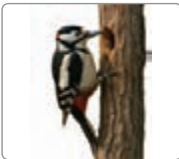
٥- اَلْقِشْر ٦- اَللُّب ٧- اَلنَّوْى ٨- اَلجِدْع



٩- اَلْبَطَارِيَّة ١٠- اَلْهَاتِفُ الْجَوَّال ١١- بِطَاقَةُ شَحْن ١٢- شَرِيحَةُ جَوَّال



١٣- اَلطَّنَان ١٤- اَلْحَمَامَة ١٥- اَلْعُصْفُور ١٦- اَلْغَرَاب



١٧- اَلْحَيَّة ١٨- اَلزَّقْرَاق ١٩- نَقَارُ الْخَشَب ٢٠- اَلسَّمَكُ الطَّائِرُ



الدَّرْسُ السَّادِسُ



ارْحَمُوا عَزِيزاً ذَلَّ، وَغَنِيّاً افْتَقَرَ،
وَعَالِماً ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده، و دارایی که ندار شده،
و دانایی که میان نادان‌ها تباه شده است.

إِرْحَمُوا ثَلَاثَةً.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيِّءَ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ «حَاتِمِ الطَّائِي» الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ، وَلَمَّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ، يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ، وَ يُطْعِمُ الْمِسْكِينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلَامَ، وَ يُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شِدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَتَاهُ أَحَدٌ فِي حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا^١، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا^٢؛ ائْرْكُوهَا؛ فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ وَ اللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». ثُمَّ قَالَ:

«إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ، وَ غَنِيًّا افْتَقَرَ، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ».

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيٍّ» وَ هُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ، وَ يَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَ لَا أَكْرَمَ مِنْهُ.

فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

١- هیچ کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد. (برگرداند)

٢- حَقًّا؛ واقعاً، به راستی

وَأَسْلَمَتْ قَبِيلُهُ طِيَّءَ كُلِّهَا بَعْدَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

گفت پیغمبر که رحم آرید بر

وَالَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقِرَ

گفت پیغمبر که با این سه گروه

آنکه او بعد از رئیسی خوار شد

وان سوم آن عالمی گاندر جهان

جان مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

رحم آرید از ز سنگید و ز کوه

وان توانگر هم که بی‌دینار شد

مبتلا گردد میان ابلهان

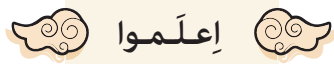


اَجُودَ	بخشنده تر، بخشنده ترین	شَدَائِدَ	گرفتاری ها، سختی ها
اُحْتَقِرَ	خوار شد (اِحْتَقَرَ، يَحْتَقِرُ)	صَفِيَّ	برگزیده «جمع: أَصْفِيَاءُ»
أَسَرَ	اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ)	ضَاعَ	تباه شد، گم شد (مضارع: يَضِيعُ)
أَسْلَمَ	مسلمان شد (مضارع: يُسْلِمُ)	عَرِضَ	ناموس، آبرو «جمع: أَعْرَاضُ»
أَسْرَى	اسیران «مفرد: أَسِيرٌ»	فَكَّ	باز کرد، رها کرد (مضارع: يَفُكُّ)
أَطْلَقَ	رها کرد (مضارع: يُطْلِقُ)	مُضَرَ	نام قبیله ای
اِفْتَقَرَ	فقر شد (مضارع: يَفْتَقِرُ)	مَكْرَمَةً	بزرگواری «جمع: مَكَارِمُ»
أَهْلَ	خانواده = أُسْرَةٌ	مَكْرُوبَ	اندوهگین
خَائِبَ	نامید	يَحْمِي	پشتیبانی می کند (ماضی: حَمَى)
خَصْلَةً	ویژگی «جمع: خِصَالٌ»	يُطْعِمُ	خوراک می دهد (ماضی: أَطْعَمَ)
ذَلَّ	خوار شد (مضارع: يَذِلُّ)	يُعِينُ	کمک می کند (ماضی: أَعَانَ)
رَدَّ	برگردانید (مضارع: يَرُدُّ)	يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ	اندوه غمگین را می زداید (ماضی: فَرَّجَ ...)
سَلَامَ	آشتی = صُلَحَ ≠ حَرْبَ		

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.
- ۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ، عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا.
- ۴- حَاتِمُ الطَّائِي مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.
- ۵- أُسِرَتْ سَفَانَةُ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ.



تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ: می‌روید	لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید
تَكْتُبُنَ: می‌نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید

- حرف «لِ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

نَرْجِعُ: برمی‌گردیم	لِنَرْجِعْ: باید برگردیم
يَعْلَمُونَ: می‌دانند	لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع مخاطب (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَاسُّ: ناامید می‌شوی	لَا تَيَاسُّ: ناامید نشو
تُرْسِلُونَ: می‌فرستید	لَا تُرْسِلُوا: نفرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند	لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند
---------------------------	---------------------------------

- حروف «لَمْ، لَ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند.^۱

۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ اما خوب است بدانید این حروف (که حروف جازمه نام دارند)، نشانه‌ی انتهای فعل‌های «يَفْعَلُ، تَفْعَلُ، أَفْعَلُ و تَفْعَلُ» را تغییر می‌دهند. «... يَفْعَلُ، ... تَفْعَلُ، ... أَفْعَلُ و ... تَفْعَلُ»

و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفْعَلُونَ، يَفْعَلَانِ، تَفْعَلُونَ و تَفْعَلَانِ» حذف می‌کنند. این حروف در شکل ظاهر دو فعل جمع مؤنث «يَفْعَلْنَ» و «تَفْعَلْنَ» هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ : ٤٠

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ : ١١

۳ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ.
الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

چند نکته:

■ **نکته (۱) :** فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ **نکته (۲) :** ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْإِمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعْلُمَ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون ها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ **نکته (۳) :** حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكَ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.
در «لي» این گونه نیست.

■ **نکته (۴) :** تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱- «لِ» به معنای «مال، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»
«لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».
۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
«لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِجَوَّالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «و، فَ» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲

۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.

۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.

۴ لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

التمرين الأول: ضع في الفراغ كلمة مناسبة للتوضيحات التالية من كلمات معجم الدرس.

١- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ:

٢- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَلَا ثَرَوَةً لَهُ:

٣- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ:

٤- الْأُسْرَةُ وَالْأَقْرَبَاءُ:

٥- أَعْطَاهُ الطَّعَامَ:

التمرين الثاني: اكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ﴾ الْطَّلَاق: ٧

توانمند از توانمندی خودش الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍّ

٢- ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ يُونُس: ٦٥

سخنشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست. الْفَاعِلَ

٣- ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ الْأَنْعَام: ١٢١

و از آنچه نام خدا بر آن نخوريد. نَائِبَ الْفَاعِلِ وَالْمُضَافِ إِلَيْهِ

٤- ﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا...﴾ ق: ٦

آیا مگر به آسمان بالای سرشان که چگونه آن را ساخته ایم؟! الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ وَصِيغَتَهُ

۵- ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ...﴾ التَّوْبَةُ: ۱۰۴

آیا که تنها خداست که از بندگان توبه را می‌پذیرد؟ **الْجَارَّ وَالْمَجْرُورَ**

۶- ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ

يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ...﴾ النِّسَاء: ۱۵۲

و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان

[خدا] مزدهایشان را به آنها خواهد داد. **الْمَفْعُول**

الَّتَمَرِينَ الثَّالِثُ: إِفْرَأِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ انْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ☐

ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند. ☐

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا **أَسْلَمْنَا**...﴾ الْحُجُرَات: ۱۴

بادیه‌نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.» ☐

ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.» ☐

۳- ﴿أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الزُّمَر: ۵۲

الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟ ☐

ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟ ☐

۱- يُؤْتِي: می‌دهد ۲- أَجُور: مزدها «مفرد: أَجْر» ۳- أَسْلَمَ: اسلام آورد

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾
سُورَةُ الْإِخْلَاصِ

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست. ☐

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است. ☐

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ﴾

سُورَةُ قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد. ☐

ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد. ☐



۳- اَلْكَفُو: همتا
۶- اَمَّن: ایمن کرد، ایمان آورد

۲- وَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ)
۵- اَلْجُوع: گرسنگی

۱- اَلصَّمَد: بی نیاز
۴- اَطْعَمَ: خوراک داد

التمرين الرابع: تَرْجِمِ الْجُمْلَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنْ صِيغَةَ الْأَفْعَالِ فِيهَا.

١- لَا تَرْجِعْ إِلَى بَيْتِكَ:

٢- لَمْ يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٣- أَخَوَاتِي لَمْ يَرْجِعْنَ:

٤- لَا يَرْجِعْ صَدِيقِي:

٥- أُخْتِي لَا تَرْجِعُ:

التمرين الخامس: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

١- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. ☐ لَنْ أُسَافِرَ ☐ لَمْ أُسَافِرْ ☐ لِكَي أُسَافِرَ

٢- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. ☐ أَنْ تَيْئَسَ ☐ كَي تَيْئَسَ ☐ لَا تَيْئَسَ

٣- أُرِيدُ إِلَى سَوْقِ الْحَقَائِبِ. ☐ أَنْ أَذْهَبَ ☐ لَمْ أَذْهَبْ ☐ إِنْ أَذْهَبَ

٤- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. ☐ لَنْ يَرْجِعَ ☐ مَا رَجَعَ ☐ لَمْ يَرْجِعْ

٥- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. ☐ لَا يَجْتَهِدُ ☐ لَا يَجْتَهِدُ ☐ يَجْتَهِدُ

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

- ۱- اَلْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. اَلْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۲- اَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. اَلْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. اَلْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

- | | |
|--|---|
| الف) کم کوی و کزیده کوی چون دُر | تا زانک تو جهان شود پُر (نظامی گنجای) |
| ب) علم کز اعمال نشانش نیست | کالبدی دارد و جانیش نیست (امیر خسرو دهلوی) |
| ج) اندازہ نگہ دار که اندازہ نکوست | هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی) |
| د) روزگار است آن که که غت دهد که خوار دارد | چرخ بازیکر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فراهانی) |
| ه) آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است | با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ) |
| و) دشمن دانا که غم جان بود | بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجای) |

التَّمرينُ السَّابعُ: اكتبْ مُفْرَدَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

قَرَائِضُ	مُحَاوَلَاتُ	أَقْرَبَاءُ	أُجُورُ	أَنفُسُ	أَسْرَى
.....					
أَصْفِيَاءُ	أَعْرَاضُ	مَكَارِمُ	جُهَّالُ	أَنْظَارُ	أَصْحَابُ
.....					
حَمِيرُ	صَفَحَاتُ	خِصَالُ	أَخْلَاقُ	تَلْمِيزَاتُ	مُبَارَيَاتُ
.....					

التَّمرينُ الثَّامِنُ: ضَعْ عَلَامَةً = بَيْنَ الْمُرَادِفَيْنِ وَ عَلَامَةً ≠ بَيْنَ الْمُضَادَّيْنِ.

أَهْلُ أَسْرَةٍ	سَلَامٌ حَرْبٌ	يُعِينُ يَنْصُرُ
مَكْرُوبٌ مَحْزُونٌ	ضَاعَ وَجِدَ	بُعِثَ أُرْسِلَ
حُزْنٌ فَرَحٌ	بَنَيْنَا صَنَعْنَا	طَعَامٌ غِذَاءٌ
آتَى أَخَذَ	ضِيَاءٌ ظَلَامٌ	صِدْقٌ كِذْبٌ



(لِلتَّمَرِينِ فِي الْمَنْزِلِ) عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ لِكُلِّ صُورَةٍ.



١- أَسْلَمَ ، يُسَلِّمُ ٢- أَعْجَبَ ، يُعْجِبُ ٣- فَكَّ ، يَفْكُ ٤- أَطْعَمَ ، يُطْعِمُ



٥- سَافَرَتْ ، تُسَافِرُ ٦- نَجَحَتْ ، تَنْجَحُ ٧- نَظَرَتْ ، تَنْظُرُ ٨- أَخَذَتْ ، تَأْخُذُ



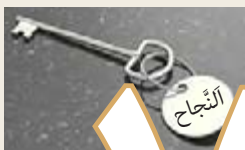
٩- عَبَدَ ، يَعْبُدُ ١٠- أَعَانَ ، يُعِينُ ١١- اسْتَمَعَ ، يَسْتَمِعُ ١٢- بَنَى ، يَبْنِي



١٣- خَافَتْ ، تَخَافُ ١٤- بَسَطَتْ ، تَبْسُطُ ١٥- كَتَبَتْ ، تَكْتُبُ ١٦- فَتَشَتْ ، تُفْتَشُ



١٧- ضَاعَ ، يَضِيعُ ١٨- مَشَى ، يَمْشِي ١٩- صَعَرَ خَدَّهُ ، يُصَعِّرُ خَدَّهُ ٢٠- ضَحِكَ ، يَضْحَكُ



الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾

النَّجْم: ٣٩

افسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده است، ندارد.

«مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَ وَجَدَ» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

لا مُشْكَلَةَ قَادِرَةً عَلَى هَزِيمَةِ الشَّخْصِ الَّذِي يَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ يَعْتَمِدُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قُدْرَاتِهِ. كَثِيرٌ مِنَ النَّاجِحِينَ أَثَارُوا إعْجَابَ الْآخَرِينَ: مَعَ أَنَّهُمْ كَانُوا مُعَوِّقِينَ أَوْ فُقَرَاءَ أَوْ كَانُوا يُوَاجِهُونَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ، وَ مِنْ هَؤُلَاءِ:

الْأُسْتَاذُ مَهْدِي آذَرِيزْدِي وَ هُوَ أَشْهُرُ كَاتِبٍ لِقِصَصِ الْأَطْفَالِ، فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلاً بَسِيطاً، ثُمَّ صَارَ بَائِعَ الْكُتُبِ، وَ لَمْ يَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي حَيَاتِهِ.



■ مهتاب نبوي بنت وُلِدَتْ بدون يدَيْن، رَغَمَ ذَلِكَ ما يَئِسْتُ وَ حاوَلْتُ أَنْ تكونَ نَاجِحَةً في حَياتِها وَ تَتَعَلَّبَ عَلى مُشكِلاتِها وَ تَقْضِيَ أَوقَاتِها في الكِتابَةِ وَ السَّباحَةِ وَ الرِّياضَةِ. فَأَلَفْتُ كِتابَينِ في السَّابِعَةِ عَشَرَ مِنْ عُمْرِها. تَخَرَّجْتُ مَهتاب مِنْ جامِعَةِ شيراز في فَرعِ عِلْمِ الأَحياءِ. إِنَّها حَصَلَتْ عَلى الأَوسَمَةِ المُتَعَدِّدَةِ في السَّباحَةِ. تَعْتَقِدُ مَهتاب بِأَنَّها لَيسَتْ مُعَوَّقَةً، وَ تَقولُ:

«إِنِّي مُخْتَلِفَةٌ عَنِ الأَخَرينَ».

وَ هذا هُوَ السَّبَبُ الرَّئِيسِيُّ الَّذي ساعَدَها في نَجاحاتِها.



كريستي براون وُلِدَ فِي أُسْرَةٍ فَقِيرَةٍ وَ كَانَ مُصَابًا بِالشَّلَلِ الدِّمَاغِيِّ، وَلَمْ يَكُنْ قَادِرًا
عَلَى السَّيْرِ وَ الْكَلَامِ. فَسَاعَدَتْهُ أُمُّهُ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَخَذَ كَرِيسْتِي قِطْعَةً طَبَاشِيرَ
بِقَدَمِهِ الْيُسْرَى وَ هِيَ الْعُضْوُ الْوَحِيدُ الْمُتَحَرِّكُ مِنْ بَيْنِ أَطْرَافِهِ الْأَرْبَعَةِ وَ رَسَمَ شَيْئًا.
وَ مِنْ هُنَا ابْتَدَأَتْ حَيَاتُهُ الْجَدِيدَةُ. اجْتَهَدَ كَرِيسْتِي كَثِيرًا، وَ أَصْبَحَ رَسَامًا وَ شَاعِرًا وَ
أَلَّفَ كِتَابًا بِاسْمِ «قَدَمِي الْيُسْرَى»، فَأَصْبَحَ الْكِتَابُ فِي مَا بَعْدُ فِلْمًا حَصَلَ عَلَى جَائِزَةٍ
أَوْسْكَار.



اَطْرَافُ	دست و پا و سر	شَلَّل دِمَاغِيّ	فلج مغزی
اَطْرَافُهُ اَلْاَرْبَعَةُ:	دست‌ها و پاهایش	طَبَاشِير	گچ نوشتار
أَنْ تَتَغَلَّبَ	که چیره شود	مُصَابٌ بِـ	دچار
أَنْ تَقْضِيَ	که بگذراند	مَعَ أَنَّ	با اینکه
أَوْسَمَةٌ	نشان‌های شایستگی «مفرد: وسام»	مُعَوَّق	معلول، جانباز
رَسَام	نقاش	وَاجَةٌ	روبه‌رو شد (مضارع: يُوَاجِهُ)
رَغَمَ	با وجود	وُلِدَتْ	زاده شد
سَعَى	تلاش کرد (مضارع: يَسْعَى) =جَدَّ، اجْتَهَدَ، حَاوَلَ	هَزِيمَةٌ	شکست دادن، شکست
		يُسْرَى	چپ = يَسَار ≠ يَمِين

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

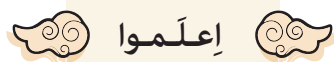
۱- مَا هُوَ السَّبَبُ الرَّئِيسِيُّ الَّذِي سَاعَدَ مَهْتَابَ فِي نَجَاحَاتِهَا؟

۲- كَمْ سَنَةً كَانَ عُمَرُ آذَرِيْزْدِي عِنْدَمَا كَانَ عَامِلًا بَسِيطًا؟

۳- أَيُّ مُشْكَلَةٍ قَادِرَةٌ عَلَى هَزِيمَةِ الْمُتَوَكِّلِ عَلَى اللَّهِ؟

۴- مَنْ سَاعَدَ كَرِيْسْتِي فِي جُھُودِهِ وَ نَجَاحِهِ؟

۵- مَا اسْمُ كِتَابِ كَرِيْسْتِي بِرَاوَن؟



مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ **كان** چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴
بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يَسْمَعُونَ:
می‌شنیدند.

۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ»
و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:
كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.
مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ **صارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع صارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ
«يُصْبِحُ» است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ^۱ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

■ لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷

بادهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کند دانای‌تر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «ظاهر» تشکیل می‌شود)

می‌آیند، خبر را منصوب می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا.^۲

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاْقِصَةِ وَ خَبَرَهَا.

۱- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةً حَسَنَةً لِّلْعَالَمِينَ.

۲- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.

۳- أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِّنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.

۴- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.

۵- أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

۱- نَظَّفَ: تمیز کرد

۲- «اسم افعال ناقصه» فقط در حالتِ ظاهر تدریس شده و «خبر مقدّم» نیز تدریس نشده است.

۱ ﴿وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

۲ ﴿وَأَوْفُوا^۱ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الفتح: ۱۱

۴ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ^۲ لِلْمَسَائِلِينَ﴾ يوسف: ۷

۵ ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ^۳ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

- ١- «الْعُمَالُ» يَشْتَغِلُونَ فِي الْإِدَارَةِ، وَ «الْمُوظَّفُونَ» يَعْمَلُونَ فِي الْمَصَانِعِ.
- ٢- «الطَّبَّاشِيرُ» مَادَّةٌ بَيْضَاءُ أَوْ مُلَوَّنَةٌ يُكْتَبُ بِهَا عَلَى السَّبُورَةِ وَ مِثْلِهَا.
- ٣- «الْمُخْضَرَّةُ» صِفَةٌ لِأَرْضِ ذَاتِ أَشْجَارٍ وَ نَبَاتَاتٍ قَلِيلَةٍ.
- ٤- «الْوِسَامُ» هُوَ مَا يُعَلِّقُ عَلَى صَدْرِ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.
- ٥- الْأُسْتَاذُ آذَرُ يَزْدِي أَشْهَرُ كَاتِبٍ فِي عِلْمِ الْأَحْيَاءِ.

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- ١- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. ٧- يُكْتَبُ مِثْلُ عَلَى الْجِدَارِ.
- ٢- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ. ٨- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.
- ٣- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. ٩- أَكْتُبُ بِخَطٍّ وَاضِحٍ.
- ٤- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. ١٠- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.
- ٥- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. ١١- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.
- ٦- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.



الْتَمِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحٍ ۚ اللَّهُ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ٨٧

الْجَارَّ وَالْمَجْرُورَ

٢- لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجَزَ فَهَجَمَ، وَإِذَا قَدَرَ انْتَقَمَ، إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ

الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِسْمَ الْفِعْلِ النَّاقِصِ وَ خَبَرَهُ

٣- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِسْمَ التَّفْضِيلِ

٤- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ

٥- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
نَوْعَ الْفِعْلِ وَ صِيغَتَهُ

التَّمرينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ.

١- أُريدُ أَنْ أَكْتُبَ تَرْجَمَةَ النَّصِّ مُسْتَعِينًا بِالْمُعْجَمِ.

٢- نَصَحَ الْأُسْتَاذُ طُلَّابَهُ لِيَكْتُبُوا بِخَطٍّ وَاضِحٍ.

٣- لَنْ أَكْتُبَ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

٤- سَأَكْتُبُ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

٥- كَانَ زَمَلَائِي يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

التَّمرينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ اسْمَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَخَبَرَهَا.

١- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا.

٢- يُصْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا عَدًّا.

٣- كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِلْحِرَاسَةِ.

٤- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخَرُّجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ.

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧
گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم. ☐

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم. ☐

الِاسْمُ النِّكَرَةُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:

۲- ﴿... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست. ☐

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود. ☐

الِاسْمُ النِّكَرَةُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:

۳- ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَابًا﴾ النبأ: ۴۰
روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را [با] دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم. ☐

(ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم. ☐

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:

۴- كُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم. ☐

(ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی‌دانستم. ☐

الْمَفْعُولُ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

۵- كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

(الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی بانشاط شدند. ☐

(ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پرنشاط خوشحال هستند. ☐

الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

الْتَمَرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحِ.

١- الشَّخْصُ الَّذِي فِي جِسْمِهِ نَقْصٌ.

☐ الْمَعْوَقُ ☐ الْمَرْمِيُّ ☐ الْجَوَزُ

٢- مَنْ يَرَسُمُ بِالْقَلَمِ أَشْكَالًا، أَوْ صُورًا، أَوْ خُطُوطًا.

☐ الرَّسْمُ ☐ الرَّسَّامُ ☐ الرَّسُومُ

٣- حَالُهُ مَرَضِيَّةٌ تَرْتَفِعُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ.

☐ الْحَرْبُ ☐ الْحَفْلَةُ ☐ الْحُمَّى

٤- مَنْ يَشْتَغَلُ فِي مِهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ.

☐ الْعَامِلُ ☐ الْمَعْمَلُ ☐ الْعَمِيلُ

٥- الْيَدَانِ وَالْقَدَمَانِ وَالرَّأْسُ.

☐ الْأَعَاجِيبُ ☐ الْأَطْرَافُ ☐ الْجَذْعُ

أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ، نَسْتَوِدُّكُمْ^١ اللَّهُ، إِلَى اللَّقَاءِ،
سَنَلْتَقِي^٢ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
نَتَمَنَّى^٣ لَكُمْ النِّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- نَسْتَوِدُّكُمْ: مِى سڀاڀر مِى ڏيڊار مِى ڪنيم ٢- نَلْتَقِي: ڏيڊار مِى ڪنيم ٣- نَتَمَنَّى: آرزو مِى ڪنيم

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب عربی، زبان قرآن ۲- کد ۱۱۱۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	سهیلا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد	۲۸	مریم اسدی زیدآبادی	کرمان
۲	مصومه پویا	البرز	۲۹	سید کاظم رضوی پور	آذربایجان شرقی
۳	محمدرضا سلمانی	زنجان	۳۰	فاطمه رضایی	کرمان
۴	توران بهلولی	شهر تهران	۳۱	فرشته بیگی	ایلام
۵	اعظم بی‌باک	البرز	۳۲	مهناز خرسند	سمنان
۶	اکرم بغدادی	مرکزی	۳۳	مهدی خانی	فارس
۷	یوسف فاضل	گلستان	۳۴	سکینه فتاحی‌زاده	شهرستان‌های تهران
۸	فاطمه نظری	گلستان	۳۵	بابک فجر	کردستان
۹	سیما برزگر	آذربایجان شرقی	۳۶	هما فرجی	آذربایجان غربی
۱۰	علی احمدی	زنجان	۳۷	محمد طایفه‌خانی	شهرستان‌های تهران
۱۱	مصومه سیندار	چهارمحال و بختیاری	۳۸	پانته‌آ امیرشاهی	شهر تهران
۱۲	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۳۹	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران
۱۳	علی یازرلو	گلستان	۴۰	بهیود ناصری	کرمانشاه
۱۴	آذر فیلی	ایلام	۴۱	پروش ملکی	سمنان
۱۵	سید امیر فضیلت‌جو	کهگیلویه و بویراحمد	۴۲	فتانه سوادکوهی	گلستان
۱۶	فاطمه گلی ملک‌آبادی	اصفهان	۴۳	علیرضا رستگار	قم
۱۷	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۴۴	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۱۸	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۴۵	اعظم دریادل موحد	همدان
۱۹	عبدالله یزدانی	مازندران	۴۶	پرستو اصغری	کردستان
۲۰	فیروزه حسینی	مازندران	۴۷	مهری رئیس ابراهیمی	قم
۲۱	مریم ملک احمدی	مرکزی	۴۸	صاحب سلطان قلی‌نژاد	شهر تهران
۲۲	رفیه نعمتی	کرمانشاه	۴۹	فریبا دانشگر	آذربایجان غربی
۲۳	حمیلا چرنگ	خوزستان	۵۰	محمد داورپناهی	خراسان شمالی
۲۴	زهرا راستی	فارس	۵۱	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۲۵	سیامک ظفری‌زاده	چهارمحال و بختیاری	۵۲	محمد یزدانی	خراسان شمالی
۲۶	فاطمه خامدا	قزوین	۵۳	مرضیه رحمانیان	هرمزگان
۲۷	مهدی باقری‌نیا	خراسان جنوبی			